

پاسخ به نظرات تحقیر آمیز "حیدر کریم" در مورد کمیته هماهنگی

محمد عبدی پور

بیست ششم دی ماه هشتاد و شش

اخیرا شخصی به اسم "حیدر کریم" در مطلبی تحت عنوان "سخنی با کارگران ایران و جهان پیرامون دو پیش نویس اساسنامه در کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" به دو اساسنامه‌ای پیشنهادی کمیته هماهنگی اشاره کرده است و در نوشته‌اش تلاش کرده که چهره فعالین واقعی جنبش کارگری ایران را مخدوش کند. نوشته "حیدر کریم" نشان از آن دارد که ایشان مرتبا در جلسات و همچنین مجمع عمومی کمیته هماهنگی حضور داشته است. با آنکه ما عضوی با چنین نامی را در کمیته هماهنگی نمی شناسیم اما ادبیات و نوشته‌هایش کاملا آشناست و این نوع ازگرایش در مجمع عمومی کمیته هماهنگی نیز مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

چه خوب است آنانی که خود را کارگر و یا مدافع راستین طبقه کارگر می دانند و برای رهایی این طبقه قدم در نبردی بی امان علیه سیستم سرمایه‌داری می‌گذارند، زمانی قلم به دست بگیرند که تمام جوانب مبارزاتی را مد نظر گرفته و قلمشان در جهت خدمت به طبقه کارگر باشد و بس.

کسانی میتوانند مدافع واقعی طبقه کارگر باشند که دوستی با فلان کس و یا در خط فلان محفل معیار قلمیشان نباشد. قلم آنگاه جاودانه خواهد شد که در خدمت رهایی باشد و نه در دفاع صرف از یک محدوده کوچک. در غیر این صورت بلکه درپاره‌ای موارد نیز می تواند مخرب بوده و حتی مبارزات آنان را به نه تنها به طبقه کارگر هیچ کمکی نکرده سکون یا داد و ستد بکشاند.

در تمامی دوران تاریخ بشریت جدال بین ظالم و مظلوم بوده و هنوز هم ادامه دارد و این ادامه داشتن تا زمانی که دیوارپوشالی سرمایه نابود نشود به قوت خویش همچنان باقیست و چه زیباست قلمی که با ایدئولوژی راستین طبقه کارگر پا به عرصه مبارزه بگذارد. این بدان معنا نیست که حرکت مبارزاتی را مورد نقد قرار ندهیم و هر حرکتی را کورکورانه مورد دفاع قرار دهیم و به هورا کشیدن بیندیشیم. قلم هنگامی می تواند هدفمند باشد که سمت و سوی مبارزاتی، ضعف‌ها و کاستی‌ها را عیان و چون کوله باری برای فردایی دیگر مورد استفاده قرار دهد.

همگان نیز بر این باورند که آری (چاره رنجبران، وحدت و تشکیلات است) ولی کدام وحدت و کدام تشکیلات و چه کسانی با چه اهدافی این تشکیلات را سازماندهی نموده و این وحدت بر مبنای چه اهدافی می باشد؟! تاریخ درسهای گرانبهایی به ما می دهد و اگر به خود زحمت داده نگاهی هرچند اجمالی به مبارزات جهانی کارگران بیندازیم به عینه می بینیم که در بسیاری موارد تشکیلاتهایی که داعیه رهبری و هژمونی طبقه کارگر را داشتند خود آشخور سرمایه بوده و مبارزات کارگران را نه در جهت آمل و اهداف طبقه کارگر بلکه برای مطرح نمودن خود و تشکیلاتشان به کار می بردند و می خواستند یقه سفیدها برگردند ی آنان سوار شوند یکی از نمونه های آن، حزب به اصطلاح تراز نوین طبقه کارگر (حزب توده) بوده که این مشتکی از خروار اینگونه تشکیلات بود. نگذاریم تاریخ دوباره تکرار

شود و محفلیزم و دوستی های همفکر مبارزات آنان را به پاسیو و یا شکست بکشاند.

"کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" حاصل فداکاری های کسانی است که به رهایی طبقه کارگر ایمان داشته و حاصل مبارزات آنانیست که از فقر بیزارند و میخواهند که لبخند شادی بر چهره کودکان و خانواده هایشان دائماً نقش ببندد. "کمیته هماهنگی" در هیچ یک از جلسات و هیچکدام از نوشته های خویش آنگونه که دوست ناشناخته‌مان "حیدر کریم" به کرات عنوان نموده اند داعیه ی هژمونی طبقه کارگر را نداشته و ندارد و از محفلیزم، سندیکالیزم و هزاران اسم دیگر خود را مبرا دانسته بلکه همان گونه که از عنوانش پیداست هماهنگ کننده ی مبارزات حق طلبانه کارگران است. آنان نیز هر حرکت کارگری را نه در بحث قبول و یا رد می نمایند بلکه بر آنند که نقاط قوتشان را تقویت و نقاط ضعفشان را تا حد ممکن به صفر برسانند پس چه خوب است آنانی که خود را کارگر و یا هوادار کارگر می دانند از این زاویه به کمیته هماهنگی بنگرند. کسانی که میخواهند و بر آنند که مبارزات حق طلبانه کارگران را بارور گردانند، داعیه آنها پیشاهنگ بودن نیست. زیرا دوران مشی چریکی به اتمام رسیده است، این کمیته به مبارزه علنی معتقد و مبارزه مخفی را رد می نماید. کمیته هماهنگی از هر حرکات اعتراضی کارگری در جهت دفاع از طبقه کارگر و خواسته‌های حق طلبانه آنها، حمایت و پیروزی هرکدام از خواسته هایشان را پیروزی خود دانسته و سعیش بر آن است که حتی از ابتدائی ترین خواسته های کارگران حمایت کنند.

محسن حکیمی علیرغم انجام کارهای مفیدی از جمله همکاری با محمود صالحی در دیدار "هیئت کنفدراسیون اتحادیه‌های آزاد بین‌المللی" که به تهران آمده بودند و با شهادت در کنار محمود صالحی سخنان محمود صالحی را ترجمه میکرد و ما سوای احترامی که به شخص او قائلیم ولی متأسفانه در کلام ایشان نوعی منیت و در نوشتارشان نوعی دنباله روی را مشاهده می نمائیم، که این متأسفانه نوعی خود محوری بوده که در تمامی بحث ها، تبادل نظرها و جدال های کمیته هماهنگی همواره خود را نشان داده است. در جایی جای قلم دوست فرزانه مان !! آقای "حیدر کریم" دفاع صرف از نقطه نظرات آقای حکیمی دیده می شود وای کاش به جای سرتیتر مقاله اش (دفاع از محسن حکیمی) را مطرح می نمود که (دفاع از محسن حکیمی) به نظر ما، بامثمی تر بود و دیگر کارگران را دست آویز نوشته خویش قرار نمی داد!

این را بدین خاطر یاد آور شدیم که دوست عزیز، مگر ما به طبقه و طبقات و جنگ بین کار و سرمایه اعتقاد نداریم و یا خود کارگرانی نیستیم که با گوشت، پوست و استخوان خویش فقر را تجربه نکرده باشیم؟ ما که معتقد به قهر مان پروری نیستیم تا بخواهیم از این راه توشه ای برای خویش دست و پا کنیم. تاریخ به ما ثابت نموده که عصر قهرمان تاریخ در هزاره سوم میلادی محکوم به شکست است و این خاستگاه خورده بورژوازیست. تنها فکر کردن کتابی، نمیتواند توده ها را به حرکت درآورد.

دوست عزیز، اگر شما می خواهید قهرمان پروری نمائید و محسن حکیمی را همچون قهرمان لغو کار مزدی قلم داد کنید و تمامی آنانی که در کمیته هماهنگی به کار و مبارزه مشغولند سیاه لشکر بنامید قلم و فکرتان به ترکستان است عصر اسپارتاکوس و ... را در تاریخ بایستی جست و جو کرد که آن دوران سالهاست سپری شده است. ما در عصر ابرامپریالیزم زندگی می کنیم طبقه کارگر خود قهرمان دوران خود است و اوست که می تواند و باید نابرابری ها را از میان برداشته و رفاه و آسایش را به جامعه بشری باز گرداند. جنبش کارگری در هر دوره‌ای رهبران واقعی

خود را میسازد، در مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری اگر چه ضربات مهلکی به جنبش کارگری وارد شده و میشود اما به یومن مبارزات و جانفشانیهای فعالین واقعی جنبش کارگری دوران سختی که گذرا هست را با کسب تجربه‌های ارزشمند پشت سر میگذارد. تاریخ جنبش کارگری ایران این واقعیت را نشان میدهد که علیرغم فشارها و حملات شدید همه جانبه، همیشه رادیکال بوده و در مسیر واقعی قرار گرفته است. اما پس لرزه‌های این آماج است که بذر "حیدر کریم"ها را کاشته است. به قول برشت، (بدا به حال ملتی که احتیاج به قهرمان دارد) کارگران خود در جریان مبارزه رهبران خویش را به صحنه مبارزه خواهند کشاند، به این اعتبار نه آقای حکیمی و نه حیدر کریم بنا به بحثها و نظراتشان چنین رسالتی را بر دوش خواهند داشت.

اگر همگی ما به تبادل افکار معتقد بودیم مطرح نمودن دو یا چند اساسنامه در کمیته هماهنگی را به عنوان آزادی نظرات قبول می نمودیم. زیرا آنانی که اهداف طبقه کارگر را سر لوحه مبارزه و زندگی خویش قرار داده اند به خود حق می دهند که نقطه نظرات خویش را در اساسنامه و یا هر نوشته دیگری مطرح نمایند، در تبادل افکار است که فکر ها نشو و نما می نمایند. "حیدر کریم" که در سرتاسر نوشته‌اش از محسن حکیمی به عنوان عیسی مسیح یاد می کند، گویا ایشان علامه دهر است که هرچه بگوید و بنویسد دیگران با قاطعیت آن را قبول نمایند. مدافع طبقه کارگری که دچار دوگماتیسم نشود نمیتواند منتقد این برخورد آقای حکیمی که گفته است " اگر اساسنامه من مورد قبول قرار نگیرد از کمیته هماهنگی جدا می شوم" نباشد. آقای حکیمی بدون آنکه نقطه نظرات دیگران را بشنود و یا از قلم و کلام خویش در کمیته هماهنگی که خود یکی از بنیان گزاران آن است دفاع نماید، تهدید به کناره‌گیری از کمیته هماهنگی میکند گویا کارگرانی که به این کمیته ملحق شده‌اند و در تلاش برای ایجاد تشکل کارگری هستند نمیتوانند تشخیص دهند و بدون حضور ایشان کار به جایی نمیرسد؛ اگر چه طبقه کارگر ایران بارها چنین تحقیرهایی را از جوانب مختلف تجربه کرده است، اما با قاطعیت هر موانعی را برای پیشبرد و روند رو به رشد جنبش کارگری را پشت سر گذاشته و میگذارد، و این رهبران و فعالین واقعی جنبش کارگری ایران هستند که علنا زیر فشار شدید همه جانبه خم به ابرو نمی‌آورند و از کرامت و حرمت طبقه کارگر دفاع میکنند و هیچگاه بر همنوعان خود منت نمیگذارند. هیچ کسی نمیتواند به آسانی خود را فعال و رهبر کارگری خطاب کند و در دل کارگران محبوبیت پیدا کند. چنین کاری لازمه فعالیت و مبارزات واقعی‌ایی است که در جهت سازمان دادن و به قدرت رساندن طبقه کارگر با در دست داشتن آلهای مشخص و ضروری صورت گیرد و دنیائی را برای انسانها نوید دهد که فارغ از ظلم و ستم، دنیائی برابر و به دور از تبعیض، دنیائی که در آن حرمت و کرامت همه انسانها به رسمیت شناخته شود، و این مهم از آنها رهبر و فعال کارگری میسازد. همانطور که اشاره شد، جا دارد از زحمات ارزنده همه کسانی که در جهت تقویت جنبش کارگری ایران گام بر میدارند و از جمله زحمات ارزنده آقای حکیمی که مسئولیت ترجمه سخنان محمود صالحی در دیدار هیئت کنفدراسیون اتحادیه‌های آزاد کارگری را به عهده گرفته بودند، تشکر و قدردانی کرد، اما صرفا نمیتوان با نوشتن نامه به کارگران کشورهای دیگر خود را فعال کارگری خطاب کرد و تحت همین نام و خود بزرگ بینی به فعالین واقعی جنبش کارگری توهین کرد و در صورت عدم پذیرش نظرات و مشخصا اساسنامه ی پیشنهادی تهدید به کناره‌گیری کرد.

سوالی که باید از دوست فرزانه ! "حیدر کریم" پرسید این است که اگر به قول شما نوشته آقای حکیمی مانیفیست

کمیته هماهنگی است و کلیه اعضای کمیته، اساسنامه وی را مورد قبول و سرلوحه برنامه خویش قرار می دادند آیا شما در مورد کمیته هماهنگی دست به قلم می بردید؟!!

در صفحه سه پاراگراف پنج فرموده اید: (گروهی زود جنبیدند و از طریق برخی آدم ها در اتحاد و یکپارچگی جامعه الاطراف با عده ای ناسیونالیست بازاری کمیته پیگیری را پدید آوردند) حتماً شما معتقدید که کارگر کرد با کارگر فارس و کارگر آذری با کارگر بلوچ و ... فرق دارند بدا به حال طبقه کارگری که امثال شما برایش قلم به دست بگیرد زیرا کارگر نه مرز می شناسد، نه نژاد و در کره خاکی کل واحدی هستند که اهدافشان آنان را به همدیگر زنجیروار ربط می دهد مگر اهداف کارگر افریقایی با کارگر کرد چه فرقی دارد که شما کارگران کرد را ناسیونالیست و دیگران را انترناسیونالیست می دانید این تزجدیدیست که از قلم (با کفایت) شما تراوش می کند آیا این خدمت به نظام سرمایه نیست؟!!

پس تا اینجا لب کلام آقای "حیدر کریم" این است که اهداف طبقاتی کارگر اسرائیلی با کارگر فلسطینی فرق دارد. دوست عزیز و فعال کارگری!! آقای "حیدر کریم": اگر شما آنگونه که در قلم محفلیزم را به مسلخ می فرستید چرا در جایی جای نوشته ات دفاع از محفلیزم و اشخاص را به عینه مطرح می کنید از یکی جانب داری و از دیگری هیولایی خون آشام می سازید ما از مارکس خواهش می کنیم از خواب همیشگی بیدارو به پا بوس چون شمایی بیاید که شعار (کارگران جهان متحد شوید) را به قتلگاه فرستادید .

فرموده اید: "اساس کار توطئه گرانه طیف وسیع فرقه ها تصرف کمیته هماهنگی و در غیر اینصورت متلاشی ساختن آن بود" شاید آقای حیدر کریم به علت دوری راه و شوینیزم فارس به جانب داری از محفلی که قلم آقای حکیمی نیز در خدمت آن است یادشان رفته که انتخابات در فضای کاملاً دمکراتیک با شرکت اعضای کمیته هماهنگی (فارس، آذری، لر، کرد و...) انجام گرفته و اگر کسی نیز رأی نیاورده گناه از ناسیونالیزم نیست اگر ناسیونالیسم به قول آقای "حیدر کریم" کرد زبانان است!!! جهت اطلاع خود آقای حکیمی نیز کرد زبان هستند .

در جایجای نوشته اش کمیته هماهنگی را فقط به این دلیل مورد مؤاخذه قرار داده که آقای حکیمی به علت رد اساسنامه درخواستی انشعاب خویش را مطرح فرموده اند.

گوبلز یکی از سر دم داران نازیسم گفته اند: (هرکه با ما نیست دشمن ماست) خواننده خود قضاوت نماید . آیا شما می دانستید وگرنه بدانید اساسنامه های پیشنهادی در دست بررسی بوده و هنوز مجمع در رد یا قبول هیچکدام تصمیمی اتخاذ ننموده اگر کمیته هماهنگی دچار محفل گرایی ناسیونالیزم، سندیکالیزم، فرقه گرایی و ... شده است آنهایی که در نامه هایشان خود را فعالین کارگری خطاب میکنند با توجه به اینکه دارای قلم و کلام توانای هستند چرا در این مورد نقطه نظرات خود را بیان ننموده تا آقای "حیدر کریم" دایه مهربانتر از مادر نگرند .

کلام آخر مبارزه بدون ما و شما نیز در حال شکوفاییست کارگران دیارمان هر روز بیشتر از دیروز به صحنه مبارزه برای وصول مطالباتشان گام بر می دارند آگاهی طبقاتی آنان شکوفاتر از گذشته شده رهبرانیشان دوش به دوش آنان از مطالبات انسانیشان دفاع می کنند رهایی طبقه کارگر اجتناب ناپذیر است، دوستان طبقه کارگر (دانشجویان و معلمان و زنان و ...) شعار دفاع از آنان را سر می دهند، حتی خواستار آزادی رهبران دربندشان هستند پس ما نیز از تاریخ درس گرفته از بیان اسم ها و چسباندن مارکهایی که صفوف آنان را شکننده نماید دوری گزینیم زیرا فردا از آن طبقه

کارگر است. دگر بار از شما نیز می خواهیم به مطالعات کلاسیک خود ادامه داده و از کارگرانی که قاطعانه در تلاش برای رهایی خود و همنوعانشان هستند به دیده تحقیر ننگرید.

"دمیتلا زن کارگر بولیو یائی در کتاب بگذار سخن بگویم" چه خوب گفته اند: در بولیوی تمامی احزاب و دسته جاتی که داعیه ی رهبری طبقه کارگر داشته اند به جای رویارویی با دولت نشانده بولیوی به سرو گردن هم می کوبیدند بگذار این مهم از دیار ما رخت بر بندد زیرا ما در هزاره سوم میلادی شروع به مبارزه نموده ایم و این هزاره عقلانیست نه احساس. تاریخ به طبقه کارگر در مورد قلم و کلام ما داده سخن می گوید.

محمد عبدی پور عضو کمیته هماهنگی

۸۶/۱۰/۲۳